

حقیقت

شماره ۱۳۰ اول تیر ۱۳۵۷

اخبار

* تظاهرات ۱۵ هزار نفره کارگران در قزوین

بخون کشیده شد
صفحه ۹

* تظاهرات چند صد هزار نفره مردم تهران

دهها کشته و زخمی بجای گذاشت
صفحه ۱۲

اخبار چند روز اخیر از سراسر ایران

۳ روز پنجشنبه ۲۸ خرداد تظاهراتها و درگیریهای پراکنده در گوشه و کنار شهر تهران همچنان جریان داشت. در تظاهرات موضوعی نظام آبدار تهران پاسداران به تظاهراتکنندگان هجوم برده و دوتن از مردم عادی را کشتند. در پی آن مردم نظام آبدار به خشم آمده با شعارهای کوبنده علیه حزب حاکم بسوی پاسدارها حمله آورده و ماشین آنها را آتش زدند. در همین روز گروهی از اهالی محله ابراهیم آباد (نزدیک میدان رسالت) به حمایت از بنی صدر و مخالفت با حزب متنفور جمهوری اسلامی دست به راهپیمایی زدند و شعارها را میانشان اینها بود: "درد بر بنی صدر"، "بنی صدر، بنی صدر خما بیت می کنیم"، "مرگ بر بهشتی"، "حزب جماعت بدستان، باید سره گورستان".
بقیه در صفحه ۵

پیام به اعضای سپاه پاسداران و بسیج مستضعفین

ای برادران پاسدار! جان آمده اند، بیایستید؟
ای برادران و خواهران آسلاخ کشیدن بروی مردمی بسیج!
آیا انصاف است که در دستگیری و ضرب و شتم و حتی برابرتوده های عظیم مردم کستن افراد ملیتی که انقلاب کشور خویش، که این روزها از کرد و شمارا بدین موقع و مقام فجایع، توطئه گری ها و رسانند، با حق شناسی و عدالت خیانت های سران معلوم الحال و سرفرازی یک انسان حزب حاکم و دولت و مجلس به
بقیه در صفحه ۴

کارنامه یکساله مجلس شورای اسلامی (قسمت آخر) صفحه ۹

اطاعت کورکورانه صفحه ۱۰

اطلاعیه

طی اطلاعیه ای بنام بنی صدر رئیس جمهور کشور اخیرا اعلام شده است که روز سه شنبه ۲ تیرماه ساعت ۹ شب مردم بر فراز پشت با مهار و نندوبیا فریاد الله اکبر، مرگ بر بهشتی و حزب حاکم و... پشت کودتاگران حاکم را بیلزانتند.

پاسخ به امام

امام خمینی در پیام نیمه شعبان خویش ضمن بیانات تحریک آمیزی علیه بنی صدر و با بقول خود ایشان "بعضیها" نخواهد کرد؛ ولی بدون شک و همچنین گروههای سیاسی بر آنچه برای ابرقدرتها، گوناگون، ناگهان به سازمان سفاکان و دشمنان آزادی ما هم حمله ور شده و گفتند: "مگر سعادت بشر مقدس است و بیسا اعلامیه های اتحادیه کمونیست مقدس جلوه داده میشود کوبیده نیستهای ایران را ندیده آید و خواهد کوبید. این شما هستید که به بهانه پشتیبانی از یک که خصوصا در یکی از سخنرانیهای نقر، بتمام مقدسات شما اخیر خویش با دفاع مطلق و توهین کرده اند؟" لاجوجانها از روسیاهانی چون لازم به تذکره ایشان شیخ نوری و آیت الله کاشانی است که: حمله به مخالفین آنها، به
بقیه در صفحه ۴

پیام

بقیه از صفحه اول —
انقلابی و مومن به نجسات و سعادت بشر جور در می آید؟ آیا میخوابید توده های ملتی که شما را با سداران انقلاب خویش و با اجزاء ارتش ۲۰ میلیونی خویش تصور میکردند، امروز لعن و نفرینتان کنند و عاقبت همان کنند با شما که با کارد و تیروی مسلح شاه معدوم کردند؟ مردم ایران هرگز آن دسته فرزندانش را که برویشان شیخ میکشند و از دستگاہ ستم و فساد و خیانت دفاع میکنند نخواهند بخشید. شما مطمئن باشید که این مردم بهیچ طریقی زیر بار حرف زور نخواهند رفت. استبداد را نخواهند پذیرفت. لوائح و احکام وحشیانه ای را که سردمداران حاکمیت فعلی از صفویه و سلاجقه و پادشاهی جنگیزی و عهد حاکمیت اقتباس کرده و میکوشند بنام کلام وحی بسازند مردم ایران حقنه کنند نخواهند تحمل کرد. غارت نفت را که دولت خائن رجائی به بیگانگان اجازه میدهد، دزدیهای کلانسی را که افراد دولت و حشمت و همپالکی های ایشان از راه تجارت غیرمستقیم و متکی به واردات از خارج و از خزانه مملکت مرتکب شده و عیش و تنگداری داده های اسارتگرانه ای را که برای کشاندن کشور بیزیرتیغ ابرقدرتها و شرکت های غارتگر بین المللی و بمنظور جلب حمایت استعمار جهانی از خودشان با آمریکا و شوروی و انگلیس و آلمان و دیگران امضاء کرده و میکنند، هیچگاه

نخواهند تا شید کرد. حذف و کنار زدن رئیس جمهور را بسن کشور را هم به جرم افشای این فضاحت کاری ها و امضاء نکردن قانون ها و طرحهایی که یادآور دوران نکبت و خواری سلسله پهلوی است نخواهند اجازه داد. مردم ایران انقلاب

نکردند که مشتی بست فطرت دیگر برایشان حکومت کنند، و دوباره همان جنابیت ها، رذالت ها، وطن فروشیه ها و خیانت ها را با بگردانند. اکنون همان کسانی بسن زندانهای جمهوری اسلامی افتاده اند که در زندانهای رژیم پهلوی هم بودند؛ همان کسانی به پای جوبه اعدام برده میشوند که در زمان شاه معدوم هم برده میشدند؛ همان کسانی تحت پیگرد و ناچار به اختفاء هستند که در زمان سرر ضا خان هم تحت پیگرد و ناچار به اختفاء بودند؛ همان قراردادهای با همان کشورهای و شرکتها بی بسته میشود که آن ملعون هم می بست؛ همان امتیازاتی به ابرقدرتها داده میشود که آن خائن هم میداد. حتی اگر به الفاظ هم توجه شود خواهد دید که در این اواخر الفاظ هم یکی شده است و همان تهمت ها، دشنامها و توب و تشرهایی از رادیو و تلویزیون و از زبان سردمداران حکومت، از زبان خمینی، جاری میشود، که از رادیو و تلویزیون قبل از انقلاب، از زبان شاه و هویدا و نصیری و علم و از هاری و قماش آنها هم جاری میگشت. تنها تفاوت اینست که اینها اسلام و دین را برده، بدخواهی های خویش و وسیله توجیه دشمنی خود با ملت قرار داده اند.

شما که میگوئید برای اسلام و دین می جنگید و میخواهید شهید شوید و به بهشت منتقل پیدا کنید، بدانید که سینه سیر کردن برای اسلام و دین این عهد شکنان و دورویان

تاریخ شما را بدست مردم هلاکت خواهد رساند و به ظلمانی ترین دخیه های حافظه، تاریخ انتقال خواهد داد. بهشتی که بهشتی ملعون و دارودسته، سنگین اش به شما وعده میدهند از جهنم شیطان هم نفرت آور تر است.

اسلامی که بهشتی ملعون و رجالیها پیش به مردم حقنه میکنند و از امروز ما هم شما نیز برای سینه جاک میدهند و در دفاع از آن بر سر مردم فریاد میکشد، اسلام ابرقدرتهاست، اسلام آل سعود در عربستان و شیوخ فاسد و شهوتران و دست نشاندۀ خلیج فارس است، طرفداران این دین هم مانند شما همۀ منظور که مشاهده میکنند مشتی اچا مروا و باش خود فروخته بسن نیستند که در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دنبال شیعیان بی مخ ها بودند و امروز دنبال هادی غفاری ها و بی مغزهای مانند او هستند.

اگر ما متان نمی دانند و ترجیح میدهند فیلم های مونتاز شده، با سورجیسان تلویزیون را تماشا کنند، شما که میدانید که یک هزارم آن مردمی که روزی در پشت امام حرکت میکردند اکنون در پشت او نیستند و به فتاوی نا بخردانه او هیچ واقعی نمی نهند.

ای جوانان آرمانجوی سپاه و سپیج!

شما که ادعا میکنید اسلام یعنی آزادی و نجات بشر... یعنی نیل به استقلال برای کشورهای محروم و غارت شده و زیر سلطه جهان... یعنی تحقق حاکمیت توده های پسا برهنه بر روی زمین و احترام به رای و نظر آنها!

پس کجاست آزادی؟ کجاست نجاتی؟ کجاست استقلال؟ کجاست حاکمیت پاهرنگان و توده؟ "مستضعف"؟ کجاست احترام به رای و نظر مردم، که به میزان بودن آن در اسلام مدعی بودید؟ که ما متان مدعی نبود؟

آیا آزادی یعنی رجالی بازی و قمه کشی مشتی اجیر شده در خیابانها، که اخیرا با پرداخت حقوق ۶۰۰۰ تومان در ماه و چند کیسه برنج و روغن و قند و جای وسیگار توسط آقای بهشتی و حزب جهنمی اش بسر تعدادشان افزوده شده است؟

آیا آزادی در اسلام شما یعنی برگردن زندانها و حتی مجموعه های ورزشی تهرانی بشیوه بینهوشه جلا دواز هزاران انسانی که حاضر به تحمل حکومت تفتیش عقاید و اعدام خیابانی پاپ های ایرانی نیستند؟

آیا آزادی در اسلام شما یعنی پاره کردن پیراهن زنان در خیابانها، ربودن دختران جوان در وسط روز، عربده کشی و بد مستی و جاقسو کشی مشتی رذل بی ناموس که امروز بنام حزب الله و با درود گفتن بر بهشتی ارباب و سرورشان امنیت و آسایش مردم را بهم زده بر جان و مال و ناموس ملت جنگ انداخته اند؟

آیا استقلال یعنی دادن بیش از ۵ میلیارد دلار از راهی و دسترنج این ملت محروم با بابت اصل و فرع و امه های اشرف پهلوی و سایر اعضای خاندان کشیف محمدرضا شاهی و همپالکی های آنها به بانک داران آمریکائی و غیره آمریکائی؟

آیا استقلال در اسلام شما بمعنای بستن قرارداد با تالیوت انگلیسی و کسروپ آلمانی و سایر غارتگران آمریکائی و روسی و اروپائی و ژاپنی است؟

آیا استقلالی که اسلام شما وعده میدهد بمعنای آوردن کارشناس و مستشار خارجی از طریق وزارت امور خارجه دولت رجائی به کشور میباشد، که هم اکنون گروه گروه دارند وارد میشوند؟ آیا "حاکمیت مستضعفین بر زمین"، که اسلام شما وعده داده بود، حاکمیت همسین

پیام...

بقیه از صفحه ۲

رجال‌های حزب اللّهی است که بهستی ملعون این رباخوار کردن کلفت‌های آلمان غربی و مشتری سابق سواحل " هزارویکب " فرانسه و یونان برایمان هیلر و آسلا میفرستد؟

آیا حکومت اسلامی همین حکومتی است که بخاطر خندکیسه آردانکت و دست قطع میکنند، ولی در برابر غارت بی‌ای از ۱۲۰ میلیارد تومان سودخالص از دسترنج و درآمدخلی محروم با از زبان بهستی ملعون به ارنگاسکنندگان آن نظیر سازمان اقتصاد اسلامی حسد و شما میفرستد؟

آیا حکومت اسلام و حکم اللّه، که بزعم شما بمعنای " حاکمیت مستضعفین " است، همین است که عده‌ای قاتل‌تاق مال برست با رخت و لباس روحانی و نورجسمی هایشان در خانه‌های مجلل صادره شده بنشینند و زانغ نشینان دروازه غارتگران و حاشیه نشینان نی چیز اطراف شهر همچنان خاک بخورند، و حتی کوخهای ایشان در حوالی کرج بر سرشان خراب شود و همچنان برای سلامست آقاییان دعا بخوانند؟ عجب که این سخن محمد در قرآنش چه راست در میاید با حال و رفتار این آقاییان، که انسان طاغی و خیره سر میشود چرا که به مال و منال میرسد. " کلا ان الانسان لیطغی، ان راه استغنی " -- (سوره العلق - آیه‌های ۶ و ۷) اینها طاغی و خیره سر شده‌اند

چون به مال و منال رسیدند و مقام بدست آورده‌اند، و اکنون فکر محرومان جامعه از سرشان بریده است.

اگر قرار است حاکمیت اسلام ادعای اینها " حاکمیت مستضعفین بر روی زمین " باشد، پس چرا این حاکمیت را تحویل خودتوده‌های " مستضعف " نمی دهند، بدست خود این مردم با برهنه و غارت شده شهرها و روستاهای مائمی سیارند، و یک مشت فربه شده از منال مردم گورشان را گم نمیکنند؟ چرا بهر ای و نظرو خواست میلیونها انسان توجه نمیکنند و هر جا که کمیتشان لنگ میماند اسلام و مکتب و قرآن را پیش میکشند و میزبان را که ادعای داشتن درای مردم است بسدور می افکنند؟ و حتی میگویند اگر تمام مردم بگویند فلان، من میگویم فلان!

این بتدریج از ما داشته باشد و بدانید که آنهایی که میگویند " من " بلکه " مکتب من " از همه " من " ترند، و تنها " من " خودشان را میخواهند؛ ولی از راه ربا من ایشان را در پشت مکتبشان پنهان میکنند.

نگو مکتب من، بگو من! صریح باش با مردم! زیرا این توفی که میگوئی و مکتب هم مکتب خودتوست، نگواز اسلام دفاع میکنم و میخواهم چه وجه اسلامی باشد! بگواز بهشتی و چند خبیث حاکم بر حزب و کشور دفاع میکنم، از معاهده‌های ننگین الجزایر و قرارداد های کشور بر باد دهی که بهزاد نسبی شاید امضاء کرده دفاع میکنم، از طرحی که برای سازش با عراق و تسلیم بخشی از خاک کشور به صدام اخیرا به تصویب حضرات رسیده و در اجراء میشود دفاع میکنم.

بگو میخواهم این کشور دوباره بدست آمریکا شهبسا، روسها و انگلیسها و آلمانها و سایر ذندان بین المللی

بیفتد؛ دوباره بساط غا هشا هی وقل ورنجیر حکومت تسک حزبی و مطلقه پهن گردد.

نگولایحه، قما ص در نسص مریخ قرآن آمده و هر که مخالف آنست خدا سلام است. رک و راست به مردم بگو که من میخواهم دست قطع کنم و گوش ببرم و چشم در آورم همچنانکه نه فقط ۱۴۰۰ سال پیش بلکه ۱۴۰۰ سال پیشتر از آنهم، قبل از ظهور اسلام و قرآن، هم همین کار میشد. بگوا فلان حمورابی و پادشاهان کلسده و آشور را، که نه خدای بیگانه‌ای هم می شناختند و نه بیغمبری و نه کتابی، میخواهم پیاده کنم - چرا که قانون قصاص قانون آنها بود.

بگو میخواهم تمام این خونهای یاکی را که به خاطر رهائی از استبداد ۲۵۰۰ ساله پادشاهان خود سربرای آزادی ریخته شده است یا مال کنم و به گور هفتاد هزار شهید مردم تف نیا ندام. بگو که من هم خون رضا خان هوای پادشاهی به سرم زده است!

شما ای پاسداران و بسیجی های قهرمانی که در سنگرهای خوزستان و غرب کشور علیه دشمن متجاوز می جنگید! چگونه اجازه میدهد در پشت سر شما و حتی بنام حمایت از شما این همه تبهکاری و خیانت صورت گیرد؟ چگونه اجازه می دهید گروهی در پشت سر شما مرکب بر خون شهیدان بتازانند و هوای پادشاهی به سرشان بزند؟ چگونه اجازه میدهد که از بالای سر شما با کسانی که در حال جنگ با آنها هستید، با کسانی که شهرهای ما و مردم ما را به خمپاره می بندند، طرح اتحاد بریزند و سازش کنند؟

آیا میدا نید که در پشت سر شما و برای و تا شیدا ما م بر سر این جنگ با آمریکا کنار آمده و با عراق به ننگین ترین شیوه‌ای که خون همه شهیدای جنگ را یا مال میکند قرار

مناز که بدون خروج نیروهای عراقی از کشور را گذارده‌اند؟ آیا میدا نید که در پشت سر شما و برای سرکوب و کشتار مردم یعنی دقیقاً کاری که تجا و زکاران بعضی واریا با نشان درخوزستان میخواستند بکنند، در تهران نقشه کودتا و کشتار دسته جمعی مردم کشیده شده و شخص محسن رضائی رئیس سپاه، این آدمی که از شکنجه مخاصه لفتیش در زندان لذت میبرد، در ستاد مرکزی کودتا چپسان عضویت دارد؟ آیا متوجه شدید که تمام داد و قال عوام فریبا نه سران ملعون حزب حاکم برای مکتبی کردن رهبری جنگ این بود که بنی صدر را بردارند و به جای او فلاحی یعنی تیمسار های ارتش را بگذارند، تیمسارهایی که فردا که موقعیت خود را در ارتش دستگامه مسلط یافتند همه شما پاسدارها و بسیجی ها را هم از دم تیغ خودخواهند گذرانند؟

ما به همه آن عناصر شریف و واقعاً پاک با خسته‌ای که در سپاه پاسداران و بسیج فعالیت میکنند همدار می‌دهیم که بخود آید و نگویند که زانغ رنده افزار سلطه، کسانی تبدیل شوند که به انقلاب و وطن خویش خیانت کرده راه فاشیسم و نوکری ابر قدرت را در پیش گرفته‌اند.

ما به صدها پاسداری که در این روزهای بحرانی و به مجرد شنیدن سخنان دیکتاتور ما بنانه اخیرا ما حاضر به مقابل با مردم و شرکت در جنایات حزب حاکم و شرارت در خیابانها شده از سپاه استعفاء داده‌اند درود میفرستیم. همچنین درود ما نثار اکثریت اعضای بسیج، که برخلاف انتظار سران خائسین حزب و علیرغم تهدیدات آنها، حاضر به شرکت در بلوای ارتجا - عی روز دوشنبه ۲۵ خرداد نشدند و از مضر که خود را کنار کشیدند.

لیکن نظرها نه استعفا ی شما و نه صرفاً کنار کشیدن شما از این هنگامه عظیم سیاسی

پاسخ ...

بقیه از صفحه اول —
مقدسات مردم ایران، بیسه قهرمانان تاریخ خونین این ملت، که سینه‌هایشان آماج گلوله‌های زهرآکین این دشمنان کینه‌توز مردم و این همدستان استعمارگران قدیم وجدید بوده‌اند، اهانگ کرده — ایدوهمچنان هم میکنند. این شمائید که با دفاع از قانونی‌های بیوسیده‌ای نظیر قانون قصاص، که از پادشاهان خونخوار و ارتفاقایت پرست آشور به ارث رسیده است، به مقدس ترین عوطف انسانی، به شرف و غیرتمندی و آزادیگی انسان، اهانگ کرده‌اید. باز این شمائید که تلویحا در گفتارهای عمومی خویش و آشکارا در گفتارهای خصوصی خویش با گفتن اینکه این مردم نادانند و نمی‌فهمند و سر نوشت آنها را با بدناما بندگانی که در مجلس برایشان تعیین شده است تعیین میکنند، به خود انسان چه برسد به مقدساتش توهین روا داشته‌اید.

۲ - واقعا این سئوالی است که مردم باید از امام کنند، که راستی این مقدساتی که ایشان میگویند چیست؟ اعلامیه‌های اتحادیه به چه چیزهایی تاخته که در نظر ایشان تاختن به مقدسات بوده است؟ آیا کوبیدن آشتیاد و خیره سری یک حزب زورگویران جاه طلب منغوران، که با یک دست بر سر مردم میکوبند و با دست دیگر کشور را به ابرقدرتها و اربابان شاه معدوم پیشکش میکنند،

توهین به مقدسات است؟ آیا افشای توطئه‌گرانی که نقشه کودتا و کشتار دسته جمعی مردم آگاه و جوانان انقلابی این کشور را می‌کنند، و ما برای حقیقی آن طی اعلامیه‌ای توسط ما فاش شد، توهین به مقدسات است؟ آیا فریاد ما بر سر ابر قدرت‌های سفاک جهانی، بر سر آریکای جنایتکار و روشوروی تا و زگر، بر سر همدستان و نکرانشان، بر سر کسانی چون — ان این حزب ودولت که با آنها از در زد و بوند و تسلیم بر — آمده‌اند، توهین به مقدسات است؟ آیا افشای طرح — اها نه سازش با صدام مزدور، که بدستکاری عوامل حزب حاکم و پس از دیدارهای خصوصی در سوئیس یا سوئد با احد سکوت و تهره تهیه و حتی بیسه صویب شما هم رسیده است، و عین به مقدسات است؟ آیا اخطار اخیر ما به شما که دست از پشت سران کاملا بناخته شده و حزب منحوس اینان بردارید و گونه‌ها خشم و روشان میلیونها انسان ایرانی رویرو خوا هید شد، توهین به مقدسات است؟

۳ - اتحادیه کمونیستها ایران هیچگاه پشتیبانی از هیچ کسی را بهانه هیچ کاری برار نداده است، بلکه بر پایه اصول خویش که اصول رها نشی بشر است تنها زمانی از کسی اعلام پشتیبانی کرده که آن کس در برابر دشمنان داخلی و خارجی مردم ایران ایستادگی نشانداده و زیر بار زور عربیده جویان بی مغز نرفته و پیوند خویش را با مردم نبریده است. مسئله ما صرفا پشتیبانی از "یک نفر" یعنی آقای بنی‌مدر در این هنگامه، چاق کشی و عوا فریبی و خیانت مشتی را هن قدرت نیست؛ بلکه اتحادیه کمونیستها ایران همیشه حامی و پناه تمام کسانی بوده و خواهد بود که مظلوم واقع

شوند، در برابر ابرقدرتها و هیا هوی آنها سرفرو دنیا و زرد و بر دشمنان آزادی و اسارتگران بشر بکوبند. اتحادیه کمونیستهای ایران از شما هم در زمانی و تا آنجائی که بسا خاندان سفاک پهلوی در آویختید و بر سر ابرقدرتها و استعمارگران فریاد کشیدید و حرکت و مبارزه مردم را تا شید کردید، پشتیبانی کردید؛ هما نظور که امروز دقیقا به خاطر آنکه با عوام مل نوظهور استبداد و بر دگی ملی هم‌آوا شی کرده و در برابر هیاهوی قدرتها و سلطه گروپا دوهای بی ارزش آنها سرفرو د آورده اید و بیسه مردم و مبارزات حق جویان — اشان دشنام میدید، از شما پشتیبانی نمیکنند و بلکه بر عکس شما را میکوبند و سخت هم میکوبند. امروز مردم ایران می بینند که این شما هستی که پشتیبانی و ستایش از مردم و انقلاب خونینشان را بهانه کارهای نفرت آورکنونی قرار داده بوده‌اید. این طرفداران سبک مغزشما چون توده‌ای وفدا — ثی با اصطلاح خلق است که برای خدمت به اربابان نشان در مسکو پشتیبانی از شما را بهانه کرده و در واقع شما را به زیچه خود تبدیل گردانیده‌اند. ایسن حزب طرفدار شما و سران خود فروش و دیوانه سر این حزب هستند که پشتیبانی از "یک نفر" یعنی از شما را، از همان پاریس که "بعضی نوآرها" از شما برای امروزشان گرفتند، بهانه قرار داده‌اند تا قدرت را غصب کرده انقلاب ایران را به خون گشاندند و در پیشگاه اربابان نشان قربانی کنند.

امروز توده‌های عظیم مردم سراسر کشور قضاوت خود را کرده‌اند و معلوم گردانیده — اند که چه کس و کسان بی مقدسات آنها توهین کرده و به مرهائی و به انقلابشان پشت کرده‌اند. نیمه شعبان امسال در همین تهران نشان داد که از آن

میلیونها مردمی که روزی به نذای شما به حرکت در میا مدند، اکنون تنها ۱۵ هزار نفر باقی مانده‌اند. با نزدیکه هزار نفری که بیشتر بنشان او با ش چاق — دا رو خود فروختگان توده‌ای و قماش آنها بودند. حقیقت اخطار اتحادیه کمونیستها و ایران به شما به اثبات رسید، و بزودی سیل خروشان هم به حرکت خواهد در آمد و خواهد دید مقدسات مردم چه خواهد بود. والسلام!

پیام ...

بقیه از صفحه ۳ —
است. نظرا اینست که تفنگ — های خود را همچنان حفظ کنید و در سمت مردم علیه توطئه‌گران و بدخواهان انقلاب و کشور به مبارزه برخیزید. اگر نمیتوانید در چا ر چوب سپاه و بسیج به شکل صفوف خویش و مبارزه و قیام بپردازید، باز تفنگ — هایتان را که ودیعه این ملت است محکم نگهدارید و بمیان مردم بیاشید و با مردم خویش علیه عهد شکنان خائن بیسه انقلاب و میهن متحد شوید. مانند هزاران سرباز و افسرو در جدها و ره‌ها فری که با خلق اعلام همبستگی کرده‌اند اعلام همبستگی کنید و فریاد اعتراض و تهدید خود را علیه اردوی کودتای حاکم بلند گردانید... که دیر نخواهد بود که مردم با قیام کنند و پیروز شوند و بدخواهان را به سزای اعمال خود برسانند. امری که محققا عملی خواهد شد.

**دوستان و همواداران
اتکاء مالی ما به شماست
کمکهای مالی خود را
بهر طریق ممکن ارسال
کنید**

اخبار...

" بنی صدر، بنی صدر مقاومت مقاومت "، " زندانی سیاسی آزادیاد کردد "، " لحظه بلحظه گویم یا مرگ یا آزادی " و... اکثریت قریب به اتفاق اهالی ازجانبها بیرون آمده و بیسنا راهیما یان همراهی کردند. غالب اینکه چندتن از هواداران شاه معدوم با شنیدن صدای خلق بیرون آمده و شمار " مرگ بسر بنی صدر " میدادند. از قدیم گفته اند " کینه جنس با همجنس پرواز ". در اینجا هم ملاحظه میشود که مرتجعین قدیم و جدید چه با سرعت هم آوازی نشان میدهند.

در محله فردوس نیز که اهالی آنرا غالباً کارگران کارخانجات تشکیل میدهد، گوئی یکی از شبهای آخر سلطنت منحوس پهلوی باشد، کارگران میرزیه خیا با آنها آمده و پیش از چند راهیما شتی چند هزار نفره ای به شعارهای ضد حزبی برپا گشت. از حدود ساعت ۹ شب دستها سه اهالی محل از کوجه های باریک محله به خیا با نهایی اصلی ازیر شده و بیزودی خیا با آنها از جمعیت انبوهی لبریز شد. همه فریاد میکشیدند: " حزب جماعت بدستان، باید بره گورستان "، " نصر من الله و فتح قریب "، مرگ برای این حزبک مردم فریب "، " درود بر بنی صدر " و... قابل توجه اینکه در این راهیما شت عده ای از اعضای بسیج، که اینروزها حزب حاکم سعی فراوان در فریب آنها و جلب آنها به شرکت در جنایات خود را دارد، با دم محل همراهی کرده و علیه حزب ربران بست فطرت آن شد ردا دند. حدود ساعت ۱۱/۵ شب افراد سیاه به مردم حمله ور شده حدود ۱۲ نفر از اهالی دستگیر شدند.

■ کمیته ۱۳ تهران ظن سلاح شده است.

کارخانه ارج

■ از روز ۲۶ خرداد تا امروز که این خبر نوشته میشود (یعنی ۳۰ خرداد) کارخانه ارج تهران در حال اعتصاب است، بدین صورت که کارگران تولید میکنند دلی اجازه خروج کالانمیدهند.

تولید امو

■ روز چهارشنبه ۲۷ خرداد روز شکست و رسوایی بزرگی برای عوامل و مزدوران حزبی و انجمن اسلامی اشان در کارخانه تولید اربوبود. صبح آن روز یکی از افراد خود فروخته انجمن اسلامی یکی از عکسهای بزرگ بنی صدر را در این کارخانه پاره میکند که بلافاصله با واکنش کارگران روبرو شد و عکس دوباره بر سر جایش نصب میشود و کارگران افراد معدود انجمن کذاشی را فرار میدهند، بطوریکه همه جا فریاد میزنند: " حزبی ها کوش، سو سوراخ موش ". آری آنجا که حزب لیمون با طبقه کارگر روبرو میشود مانند موش سوراخها میخزد. در پی این واقعه در ایسن روز قرار بود که عید خدای نماینده فدائیان اسلام در مجلس به کارخانه بنیاید و طی یک سخنرانی به خیال خودش کارگران را علیه بنی صدر و دفاع از حاکمیت سیاه حزب برانگیزد. از چند روز قبل برای برگزاری این سخنرانی تبلیغ شده بود. ولی در این روز مراسم سخنرانی به فاجعه ای برای انجمن اسلامی کارخانه و

اربا یان حزبی شان تبدیل میشود و فقط حدود ۱۱۴ نفر از کسبل پرسنل ۴۰۰۰ نفری در این مراسم شرکت میکنند. بقیه اسن مجلس را تحریم کرده بودند. تازه از این عده کم شرکت کنند به غیر از حدود ۲۰ و شاید ۲۵ نفر از آنها که ضوابط انجمن اسلامی بودند بقیه صرفاً بغا طر صرف نوشا به و با مطلاع " تی تاب " و تفریح و خنده آمده بودند و وقتی کیک و نوشا به انجمن کذاشی میخورند با صدای بلند میگفتند بخورید به سلامتی بنی صدر و بگوئید مرگ بر رجاشی! تمام این کارگران مشغول حرف زدن با خود بودند و به سخنران توجهی نداشتند و هنگام تکبیر هیچکس به جز آن عده معدود اعضا انجمن کسی الله اکبر نمیگفت و هر با رکع انجمن هسا فریاد الله اکبر خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه میکشیدند. بقیه کارگران میگفتند درود بر بنی صدر و مرگ بر بهشتی! عید خدای که برای با مطلاع خط دادن آمده بود و میخواست شمار مرگ بر بنی صدر در دهان کارگران بیاندازد، فوراً جورا دریا فحش و در نتیجه صرفاً به مشتی پرت و پلا گوئی بسنده کرد و در آخر خواه خواست، آنها با احتیاط، ملاحظاری درباره بنی صدر و روزنامه انقلاب اسلامی صحبت کند، عده ای بلند شدند و رفتند. عید خدای که دید هوا خیلی پس است صحبتش را فوراً تمام کرد و دعوت کرد که با مطلاع نماز وحدت بخوانند ولی باز یورش و فقط انجمن هسا و ۵ نفر دیگر برای نماز با او ماندند و بقیه یگراست به اتان نا هار خوری رفتند و در همان حال شعار میدادند " نا هار وحدت میخوریم، چلو کباب و دوغ میخوریم " - تودهنی محکمی به عید خدای شسی و اربا یان شسی!

■ اکثریت قاطع پرسنل تسلیحات ارتش حمایت خود را از بنی صدر اعلام داشته و اخیراً سروصدا هاشی در آن جریان داشته است. ضمناً ظرف چند روز گذشته تعداد زیادی از سربازان با دکان لویزان راه " جرم " هواداری از بنی صدر و مخالفت بیسنا مرتجعین حاکم دستگیر کرده اند.

■ اخیراً کلیه بچه های بسیج مستضعفین را در محل بسیج جمع کرده و به آنها گفته اند که ما تمام شما را ملحق میکنیم و هر کجا که درگیری میشود هر کاری بنیاه کرد شما هم بکنید. امسار آنها اکثریت بچه ها مخالفت میکنند و بدینسان تیز مسئولان حزبی به سنگ میخورند.

■ طبق خبری که به افراد گروههای مقاومت علیه بنی صدر، که در مساجد تشکیل میشود، لباسهای شبیه به لباس کاردی ها و همچنین اسلحه از کلت تا ژ - ۳ داده اند و هر شب بعد از ساعت آنها را تعلیم میدهند. فعلاً این افراد با لباس شخصی در بلواهای ارتجاعی حزب الله شرکت میکنند ولی به آنها گفته اند که موقع عمل (یعنی کودتا و کشتار) بموقع فراخواهد رسید.

■ از شعارهای که اخیراً در یکی از کارخانجات توسط کارگران ابداع شده است:

" وای اگر بنی صدر را میدان شود، عمامه آخوند هسا لاسیک پیگان شود "، " اینست شمار ملی، خدا حافظ خمینی ".

قرچک (قریبای در چاده ورامین)

■ دوشنبه شب ۲۵ خرداد در قرچک مردی را شلاق میزدند. مردی که در آنجا جمع شده و نظاره گر ما جوا بودند دیگر ترسنا ب نیار و شروع به شعار دادن و راهیما شتی کردند و با شعارهای مرگ بر بهشتی، مرگ بر چما قدر، حزب چما بدستان با بسند بره گورستان، خشم خود را نسبت به این دار و دسته جنایتکار ابراز داشتند. در این زمان بقیه در صفحه ۶

اخبار...

بقیه از صفحه ۵

کمیته‌چی‌ها سررسیده با تیراندازی سعی در پراکندن مردم کردند و اینکار تا صبح ادامه داشت.

تظاهرات ۱۵ هزار نفره طبقه کارگر در قزوین

روز چهارشنبه ۲۷ خرداد استان قزوین برای ایراد سخنرانی به شهرک صنعتی قزوین می‌رود و در آنجا درواست صحبتش بود که شروع می‌کند به گویندن بنی‌صدر. در این زمان کارگران این شهر که برای سخنرانی اجتماع کرده بودند به ختم آمه‌دو یا شعارهایی بسودنی صدرتودهنی محکمی به استان دار می‌گویند. کم‌کم جمعیت انبوهی از کارگران تا حدود ۱۵ هزار نفر گرد می‌آیند و در مقابل آنها استان قرار می‌گیرد، کمیته‌چی‌ها فرار می‌کنند، و صفا انبوه کارگران روانه شهر قزوین می‌شود. اواسط راه کمیته‌ویا سداران در کمین نشستند بودند و ناگهان صف تظاهرات کنندگان را به گلوله می‌بندند. می‌گویند بین ۴ تا ۱۲ نفر شهید شده اند و حدود ۵ نفر تیر خورده‌اند که در بیمارستان‌ها بستری‌اند. همچنین بیش از ۳۰۰ نفر دستگیر می‌شوند. جنايت هولناک مزدوران حزب حاکم فقط دلیلی بر هراس آنها از طبقه کارگر کشور است. که امروز با گامهای استوار و پیش از سایر طبقات ناقوس قیام انقلابی نوینی را بمداد در می‌آورد.

هم اکنون شهر قزوین کاملاً آماده نیام است. حتی در آخرین روز رژیم منحوس بهلوی قزوین تا این حد قابیل انفجار نبود. بهمین خاطر جانی که قرار بود به قزوین برود فرار را بناچار بتعویق انداخت.

همچنین نماز جمعه این هفته قزوین (۲۹ خرداد) تنها ۷۰۰ نفر شرکت کننده داشت. در حالیکه در اوائل انقلاب تا ۱۰۰ هزار نفر در نماز جمعه این شهر شرکت می‌کردند. برای همین عوامل حزب حاکم در این روز چند تن از رهبران خودش در این شهر را در خیابان‌ها براه انداخته بود که مردم را برای نماز جمعه جمع کنند ولی تنها ۹۶ نفر را توانسته بودند با خود همراه کنند.

تنکابن

از تاریخ ۱۹/۳/۶۰ تا کنون همه‌روزه در این شهر درگیری و دستگیری وجود دارد، روزی نمی‌شود که در شهر صحبت از دستگیری جوانی بگوش نرسد! عده‌ای صحبت از دستگیری فجیع دختران مبارز توسط پاسداران و چاقو سواران را میکنند و عده‌ای دیگر در مورد شکنجه و آزار و اذیت و توبوتیال درست کردن انقلابیون توسط پاسداران در زندان‌ها را میکنند و خلاصه شهر مدت یک هفته است که حالت نظمی بخود گرفته است. اما این نظامیان در لباسی مانند همه مردم چون جاسوسان ساواک، از بجه ۱۲ - ۱۳ ساله تا مرد ۵۰ ساله در گوشه و کنار شهر پلکیده اند تا شکاری بتورشان خورده و شکارش کنند. از پنج شنبه ۱۹/۳/۶۰ تا پنج شنبه

۲۸/۳/۶۰ حدود ۲۰۰ نفر تا ۲۵۰ نفر در این شهر دستگیر شده اند که از این تعداد حدود ۱۸۰ نفرشان از هواداران مجاهدین می‌باشند. شهر هنوز حالت کودتایی بخود دارد و پاسداران، بسیج و چاقو سواران به هر مناسبتی زشته شده‌ای در خیابان‌ها بر خورد کنند بلافاصله برسرس ریبخته و دستگیرش میکنند.

کردکوی

پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا در کردکوی نیز هنگامه‌ای بپا می‌شود و نیمنی از کردکوی به هواداری بنی‌صدر برمیخیزد. نیروی کمکی برای سرکوب مردم از بندرگز، به شهر و بندر به کردکوی اعزام می‌شود و همچنین یک اتوبوس گروه ضربت از تهران اعزام می‌گردد. بگروه‌ها دستور داده‌اند و مقامات مردم هم شدیداً بطوریکه در همان روزهای اول ۴ پاسدار چاقو می‌خورند.

تبریز

در بی‌سخنرانی امام در رابطه با اطلاعیه جبهه ملی برای گردهم آئی ۲۵ خرداد و علیه بنی‌صدر، امام جمعه تبریز آیت‌الله مدنی شبانه اطلاعیه‌ای صادر و از مردم تبریز درخواست می‌کند که صبح سه شنبه ۲۶/۳/۶۰ در جلسه سخنرانی او در مسجد جامع شرکت کنند، و بازاریها را مجبور به شرکت میکنند. ولیکن بسا تمام تلاشها و جاج و جنجال‌ها ایشان در راه هیمنامی ایشان بیشتر از هزار نفر شرکت نمی‌کنند.

جبهه دارخوین

همزمان با عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا قرار بود حمله وسیعی در جبهه دارخوین، یعنی از سوسنگرد تا دارخوین و احیاناً تا آبادان صورت گیرد، ولی بغفلت خلق رئیس جمهور از فرماندهی سربازان، در جبهه داران و افسران روحیه و آمادگی انجام چنین کاری را نشان نمی‌دادند. از سوی دیگر تنه‌ها در دارخوین پاسداران توپخانه‌ای که داشتند که با تکیه بر آن به تجاوزکاران عراقی حمله می‌کنند و یک پیروزی اولیه‌ای بدست می‌آورد. ولی پس از چندی که جلورفتند آن‌ها مهمات نرسید و حدود ۷۰ تا ۸۰ نفر سرباز و پاسدار کشته شدند.

ضمناً در دارخوین طوماری امضاء شده که فرماندهی کل قوا را بنی‌صدر میداند و این را به مرکز مخابره کرده‌اند.

اخیراً تعداد افراد بازنشسته و کودتاچی که اخراج شده بودند و حاضر به همکاری با حزب شده اند و با ره‌گارد ارتش دعوت شده‌اند.

اهواز

سه تا از کمیته‌های مقاومت در شهر اهواز که طرفدار بنی‌صدر بودند، سلاحهای خود را تحویل داده و از کمیته بیرون رفتند. از اینها خواسته بودند که به شهر بیرون در تظاهرات مرتجعانه اوپاش حزبی شرکت کنند و اگر مردم تظاهرات کردند علیه آنها اقدام کنند، ولی آنها نپذیرفته و استعفاء دادند.

به‌کارگزارانی که بعنوان پاسدار، مسئولیت حفاظت مجتمع فولاد را داشته‌اند گفتند که مسلح شده و بشهر بیرون رفتند دفاع از حزب مزدور حاکم علیه مردم بایستند، ولی آنها زیر بار نمی‌روند.

بقیه در صفحه ۷

اخبار...

بقیه از صفحه ۶

۲۸ روز ۲۸ خرداد نیز در احوال نظرات موضعی به هواداری از بنی مدرجریان داشت.

اصفهان

سرهنگ هرمزفر رئیس مرکز شوپخانه اصفهان از عوامل مهم بختیاروارتن با صلاح "آزادبخش ایران" است. این سرهنگ مزدوریکی از افرادی است که در ستاد مشترک ارتش در اصفهان و اتاق فرماندهی نقش دارد. کلید اتاق فرماندهی تنها در اختیار این سرهنگ و دو نفر دیگر است که هر روز موظفند بعد از انجام کارهای روزمره کلید را تحویل دهند. سرهنگ هرمزفر در زمان فرمانداری نظامی ناجی در اصفهان عهده دار مسئولیت فرماندهی عملیات فرمانداری نظامی بوده و در کودتای نافرجام ۱۸ تیرماه نیز شرکت داشته است. این سرهنگ مزدور را بین یکی از زیست‌های حساس و کلیدی ارتش را داراست.

چندی قبل کارگران مبارز کارخانه سوسن اصفهان قطعاً نه تصمیم گرفتند که عوامل ساواک و رژیم منحط شاه بناهای ایرج زندی مدیر داخلی و هوشنگ شریفیان "نماینده" شاهدوست کارگران که هر ساله به حضور شاه شرفیاب میشده است و مدالهای "افتخار" دریافت میکردند است بیرون بیا نندازند. در ضمن مهندس کارخانه نیز که تخصص در چاپلوسی کارفرمسا و تدبیران کارخانه بوده است نیز از جمله کسانی بود که مورد تنفیر کارگران بود و قصد داشتند او را نیز اخراج کنند. همگی افراد نامبرده با کارفرمای کارخانه یعنی آقای فرزانه فرهمکاری وهمدلی داشته اند. برای اخراج این افراد کارگران مبارز کارخانه سوسن یک هفته مهلت میدهند. مدیر کارخانه نیز که مسئله را جدی یافته بود از این سه نفر میخواهد که تسویه حساب کنند. پس از رفتن این اشخاص توطئه‌های بسیاری برای بازگرداندن آنها به کارخانه در جریان است. آقای فلاح پیشه مدیر جدید کارخانه نیز در این توطئه‌ها دست دارد.

کاشیان

روحانیت کاشان طی اعلامیه‌ای از بنی مدرعسلام پشتیبانی کرد.

شیراز در جوش و خروش

جمعه ۲۲ خرداد: در ساعت ۶ بعد از ظهر اعلامیه‌ای از طرف اتحادیه کمونیستهای ایران که به مردم در مورد کودتای حزبی هشدار میداد بخش گردید که باعث تجمع مردم شد و بشدت مسجود استقبال قرار گرفت. تجمع ۴۰۰ نفره‌ای از مردم تشکیل شد و با شعارهای درود بر بنی مدرع، حزب جماع بدستان باید بره گورستان، دشمن آزادی کیه، بهشتیه، مردم بیهوش باشیید، این حزب آمریکا ای در فکر کودتاست از پارک خازج شدند و بمدت نیم ساعت در شهر راهپیمایی کردند.

وحشیگری پاسداران و حزب الله و خشم مردم

۲۳ روزشنبه خرداد، در هفت الی نقطه شهر نیروهای انقلابی و مردم نسبت به حاکمیت حزب ملعون و به نشانه اعتراض به برکناری بنی صدر دست به اعتراض زدند. تمامی اعتراضات از طرف پاسداران و جماعتداران حزب اللهی به خشونت کشیده شد و عده زیادی از مردم و هواداران گروههای انقلابی مورد ضرب و شتم این اوباشان و قداره‌بندان قرار گرفتند. مردمی که آن روز در خیابانها بودند به چشم خود فجایعی را دیدند که از ساواک و قداره‌بندان شاه معدوم هم شنیده بودند. اوباشان حزب اللهی که دیگر بطور رسمی در محل سابق کنسولگری انگلیس پایگاه برای خود تشکیل داده اند و در دستجات سازمان یافته متشکل گردیده اند، با تیغهای موکت بری، پنجه بکس، چماق و تحت حمایت پاسداران مسلح به کلاشینکف که مرتباً تیراندازی می کردند، چنان به جان مردم افتادند که هرگز از خا طره یح انسان با شرفی نخواهد رفت. مردم به چشم خود دیدند دخترانی را که هم اینان با تیغهای موکت بری چنان آتش و لاش کرده بودند که کمتر کسی را برای دیدن این صحنه‌ها بود. مردم دیدند که چگونه حتی افراد عادی، پیرزن، پیر مرد را که در گوشه‌های ایستاده بودند رابی مها با مورد ضرب و شتم قرار میدادند. در یکی از نقاط شهر، دروازه سعدی، پاسداران استبداد و وطن فروشی وقتی که با مقاومت توده مردم روبرو گشتند بی مها با آتش مسلسل‌های خود را بر سینه مردم گشودند. مردمی که هنوز خا طره سفاکی‌های ۱۷ شهریورها و ۱۳ آبانها را در ذهن دارند، از اینکه با زگلوله‌های آتشین سینه جوانان آزادیخواه و استقلال طلب را می شکافت بشدت بهت زده شده بودند. آخر با ورگردنی نیست که عده‌اشی خیانت پیشه به اسم انقلاب و بنام انقلاب اینگونه به دستاوردهای انقلاب، آزادی و هرگونه صدای آزادیخواهی بتا زندا و هیچگونه وحشیگری و کشتار با و پروانگشند. زنانی که در آن محل شاهد این صحنه‌ها بودند به سوی پاسداران یورش بردند، یکی از آنها که بشدت خشم میگریست به آنها میگفت "بیشرفها ما خودا سلحه بدست شما دادیم چگونه جرات میکنید دوباره جوانهای خودمان را هدف گلوله قرار دهید". پیر مرد مغازه‌داری را به جرم اینکه دودختر مجاهد را در مغازه خود پناه داده با گلوله از پای درمی آورد و بطرف جیبی مغزا و را متلاشی میکنند. چنان خونسی از جوانان انقلابی در خیابان به راه انداخته بودند که مردم دست خود را در خون میزدند و با ننگ بلند میگفتند "اینست سنج جنایت بهشتی". در این روز حداقل ۲ نفر شهید و ۸ نفر زخمی گردیدند. با شکره انتقام خون این شهیدان را ملت از این مستبدان و وطن فروشان تازه به قدرت رسیده بکشد. یقیناً آرزو فرما خواهد رسید! در نقطه دیگری، چهار راه زند، حزب اللهی‌ها شیردختر مجاهدی را که برای مردم مشغول افشاگری بود مورد ضرب و شتم قرار میدهند و با تیغ موکت بری دهها زخم به سر و صورت او وارد می کنند و به اینکار کفایت نکرده و بی شرمانه لباس او را میدرنند و بر او تفت میکنند. این شیردختر با همه زخمها خود را از دست آنان بیرون میکشد و به وسط خیابان میاید و با همان سر و وضع خونین با صدای بلند به شعار دادن میپردازد. "بگو مرگ ببر بهشتی"، "زنده باد آزادی"، "یا مرگ یا آزادی". جمعیت تحت تاثیر این همه فجایع مدعیان "اسلام و شرافت انسانی" به حرکت در میآیند و نظرات عظیمی از آن نقطه شروع شده و به مدت یک ساعت در خیابانهای شهر بقیه در صفحه ۸

اخبار...

بقیه از صفحه ۷

به آگامکری و افشاکری میپردازند و مردم بدینوسیله نفرت خود را از کودتاجان حاکم ابراز میدارند.

در روزهای یکشنبه ۲۴ و دوشنبه ۲۵ خرداد، عصرها، خیابانهای اصلی شهر مرکز تجمع مردم آزادیخواه و استقلال طلب گردیده تا بهر نحو صدای اعتراض خود را بلند کنند. نیروهای وابسته به حزب منحوس تماما بسیج شده و با تمام قوا سعی دارند که هر حرکتی را در نطفه خفه کنند. حمله اینان به مردم معمولی و عربده کشیشان در معابروجها راهها دقیقاً برای مرعوب ساختن مردم و ایجاد زمینه کودتای خونین است. اعمال آنها انسان را بیاد دستجات مزدور در کودتای ۲۸ مرداد و شعبان بی مخ می اندازد. دستگیری هادرا این چند روز سر به فلک زده و اکیپ های بسیج و پاسدار و کمیته با ماشینهای آماده دسته دسته جوانها را دستگیر کرده به زندانها و مکاتهای دیگر میبرند.

نفرت کارگران از حزب

کارگران در کارخانجات یکبارچه مخالف اعمال ننگین حزب جمهوری و دولت دست نشانده آن میباشند. فحیظهای کارگری و کارخانجات این روزها یک محیط کاملاً سیاسی است. انجمن های اسلامی بشدت مورد تنفر کارگرانند. حزبینون برای سرکوب مردم در هر کارخانه عده ای معدود کارگران فریب خورده و با خود فروش راجع و جور کرده و به خیابانها میکشند. این موضوع از چشم کارگران پنهان نمانده و این خود فروختگان بشدت منزوی هستند. روز ۲۴ خرداد در کارخانه برجستون شعارهای " برای مقابله با کودتای دست راستی حزب جمهوری بپا خیزید " " مرگ بریهستی " " درود بر بنی صدر " بردردیوارها نوشته میشود که شدید مورد استقبال کارگران قرار میگردد. در کارخانه سیمان از روز ۱۸ خرداد به این طرف اعضای انجمن اسلامی هرکجا میروند آشکارا از طرف کارگران طرد میشوند و علاوه علیر غمسم دستور انجمن ها که کسی نباید عکس بنی صدر بردیوار بجسباند، در تمام قسمتهای عکسهای متعددی از بنی صدر توسط کارگران جسابنده شده است.

روز گذشته ۲۵ ام که گویا " توده های میلیونی " بعد از نطق امام به خیابانها سرازیر شده اند، تنها چیزی در حدود ۲۵۰۰ نفر آنها پراکنده به راه پیمانها میگردند و بهیچ وجه پشتیبانی مردم را نداشتند. در همین بین چادر حزب الهی واقع در چهارراه زند توسط انقلابیون و مردم آتش زده شد که بدنیا آن تبلیغ میکردند که " منافقین " قرآنرا آتش میزنند و بدینوسیله میخواهند آتش فتنه را شعله ور کنند.

آغا جاری (امیدیه)

بدنیا ل یورش سراسری حزب منحوس و مرتجع حاکسم، دارو دسته های اوباش و چاقوکش وابسته به آن یعنی " حزب الهی " ها به جوانان انقلابی و مبارز شهر امیدیه تا جوانان مردانه حمله برده

و آنها را بطور انفرادی و حتی درسیاهی شب غافلگیر کرده و بقصد کشت کتک زده و مجروح نموده اند که در این میان به چند نفر از هواداران سازمان ما و نیز یک دوست مجاهدی بر میخوریم. البته این اعمال وحشیانه آنها هر آنجایی که بگوش خورده، مردم خورده است خشم آنها را برانگیخته و نیز درجاها بی که این جانبا ن می خواسته اند در حضور مردم این کار ننگین خود را انجام دهند مردم به یاری انقلابیون شناخته اند و با دخالته خود آنها را از شر این افراد خبیث نجات داده اند.

جدایشدن برخی از پاسداران امیدیه

مسئله استبدادگری و فاشیت بازی حزب جمهنگوری اسلامی و عناصریلیدن به اندازه ای خشم مردم و آزادی خواهان را برانگیخته است که برخی از همراهان گذشته یاری همراهی و دنیا له روی از این مرتجعین را در خود نمی بینند و از آن جدا میشوند. از آنجمله است کنار کشیدن برخی از پاسداران سرشناس و معزوف شهر امیدیه که زمانی در بلواگری حزب شهرت داشته اند. یکی از این افراد سرشناس اخیراً در حضور مردم با داد و بیبنداد کلی فحش و تازا به همکاران سابق خود داده است و ضمن آن بسه جنایات و خیانتهای حزب و دولت وابسته به آن در مورد آزادی پروگانها، قرارداد تالیوت، دزدی ۵۶ میلیون دلاری و... اشاره کرده و اعلام میدارد که دیگر تاب تحمل بودن با آنهاست و حمایت از چنین خیانتهایی را ندارد و خود را کنار کشیده است. این مسئله به خاطر کوچک و محدود بودن شهر و در بین تمام اهالی زبان به زبان نقل شده است و همه از آن با خیرتر شده اند.

تظاهرات مفتض حزبیون در دزفول

روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه ۶۰ همزمان با پخش مستقیم سخنان آقای خمینی که بدینوسیله بلندگوهای قوی از مراکز سپاه و... تقویت میشد، جمعیتی در حدود ۷۰۰ نفر مرکب از پاسداران، افراد بسیج و خانواده آنها با همراه تعدادی از مردم در خیابانها برای افتادند و ضمن دادن شعارهایی به نفع حزب جمهوری بر علیه بنی صدر شعار میدادند. جمعیت که در طول مسیر مرتباً از افرادشان کم میشد وقتی به جلوی مغازه ای که دفتر فروش و توزیع روزنامه انقلاب اسلامی بود رسیدند مغول و اربسه آن حمله برده و ضمن برهم زدن این دفتر روزنامه های آنجا را نیز پاره پاره کردند. بعد از این " شاه " کار تعداد راهپیمان به حدود ۲۰۰ نفر رسیده بود و اینان که این فضاحت را میدیدند بسا بلندگوهای دستی خود از مردم و کسبه مشغول بکار دعوت میکردند که به جمع اوباشان بپیوندند و برای تحریک آنها شعار میدادند. وقتی از این تحریکات نتیجه نگرفتند بیشتر مانده شروع کردند به توهین به توده مردمی که ناظران یلنا رگری و رقاصی آنها بودند. در آخر راهپیمان که جمعیان به حدود ۷۰ نفر رسیده بود در جلوی مقرسیا به اجابت نماز با صلااح وحدت پرداختند و در این میان بین خودشان بر سر عدم موفقیتشان در اجرای برنامه بگو مگوراه افتاد و تعدادی از این جمعیت اندک نیز ناراضی از این وضع ما یوسانه بقیه را ترک کرده و از آنان جدا شدند. این همان تظاهراتی است که در صدا و سیما حزبی بصورت یک " راه پیماشی پرشکوه " تغییر حالت داد.

کارنامه یکساله مجلس شورای اسلامی (قسمت آخر)

کاری که مجلس نکرد

ولی قضاوت درباره مجلس شورای اسلامی با "کار"ها نمی کرد، ما را به عمق فساد این مجلس آگاه نمی سازد. برای کاملاً شدن تصویر باید آن "کار"ها را که از یک مجلس "انقلابی" و "مردمی" انتظار است، ولی نکرد، است را نیز برشمرد. چون مردم ایران انقلاب کردند تا نظام را بهم بریزند، نه آنکه آقا با لاسری رادک کنند و آقا با لاسرهای نوین را پذیرا شوند. زیرا دحاشیسه شرویم و به "کار"ها می که مجلس نکردند از بیم:

مردم انقلاب کردند تا بساط حیوان و فارت را برچینند، تا دیگر اینطور نباشد که عده ای میلیاردها تومان ثروت داشته باشند، و عده ای دیگر به نان شب محتاج؛ تا دیگر اینطور نباشد که عده قلیلی بنا م فتودال و مالک و خان میلیونها هکتار از بهترین زمینهای مزروعی را در خود داشته باشند، و میلیونها دهقان در آرزوی مالکیت چند هکتار، عمری را به رعیت می سپردند؛ تا دیگر اینطور نباشد که عده قلیلی بنا م تا جزو دلال به شیوه و قیحا نه میلیاردها دلار سود بچیب بزنند و چیب مردم را ببرند، ولی میلیونها نفر در بی بافتن شغلی با حقوق روزی ۶۲/۸ تومان ایران را در نورددند و آن را نیا بندند... بیک کلام از اساسی ترین مسائل انقلاب، تغییر زیربنای دروا بسط مالکیت در حاشیعه بوده است. ولی مجلس اصلاً توجهی هم به ایسن امر ننمود که هیچ، همان نظام را عملاً صحت گذاشت و بال و پر داد، پهلوی ها و خیامی ها و القانیان ها و سگ و گربه ها یشان رفتند، ولی سها مداران حزبی در هیئت سازمان اقتصاد اسلامی و "بنیاد مستضعفان" و "بنیاد دعلوی" حایشان را گرفتند. می گویند دلالت و تا جزان در سال گذشته ۱۲۰ میلیار تومان سود برده اند و دستان "سازمان اقتصاد اسلامی" در این سود کسب ملا هویدا است، و مجلس حزبی طبیعتاً ککش هم نمی کرد و اصلاً به روی مبارک نمی آورد؛ "بنیاد مستضعفان" بر کلیه سرمایه بوروکرات و سرمایه پهلوی ها و اعوان و انصارشان چسبگ انداخته و به روایتی بر ۱۰۰۰۰ میلیار تومان کنترل دارد، ولی هنوز یک ترا نامه ناقص هم به مردم نداده که با اینهمه ثروت چه کرده و سودش به چیب چه کسی می رود، و مجلس حزبی هم طبیعتاً به روی مبارک نمی آورد. میلیونها دهقان ایرانی به انقلاب پیوستند تا خواسته مردم در کراسی ایران، خواسته هزاران ساله دهقان ایرانی را بر آورده کنند، یعنی دست فتودال ها و خانها را از زانوشتان کوتاه کنند و زمین که خود بروی آن کار میکنند و عرق میریزند را از فتودالهای مفتخور با زستانند. ولی این دولت و این مجلس به آنها خیانت کردند. حتی همسایان اصلاحات نیم بند موسوم به بند "ج" با هزاران مانع "شرعی" و با صدها "شرایط ویژه" برخورد کرد و از دستور خارج شد. مجلس حتی حاضر نشد که در مورد این مسئله حیاتی جا معه سر خود را بسدرد بیاورد، بکلی آن را به کناری گذاشت و این با مصالح نمایندگان ملت به خواسته مرکزی اکثریت این ملت وقتی تنها دند، اینها

نمایندگان ملت نیستند، اینها نمایندگان دلالت و فتودال ها و خاوشین به لباس "اسلام" در آمده میباشند. اینها همان فتودال - مسلکهای هستند که شکل حکومتی با طبعشان سلطنت مطلقه است ولی زیر پرده دین، یعنی ولایت فقیه؛ که قانون جزائی - شان و حشیکری لگامگسیخته است ولی زیر پرده دین، یعنی لایحه قصابی؛ که مخالف هر نوع پیشرفت علمی و فرهنگی و هنری میباشند ولی زیر پرده دین، یعنی بستن دانشگاهها و تخته کردن در فعالیتهای هنری و فرهنگی، تعطیل شعر و ادب و موسیقی؛ که مخالف هر نوع عقیده آزادخواهان هستند ولی زیر پرده دین، یعنی تعطیل مطبوعات و احزاب و گروهها و دستجات بنام اسلام و مذهب؛ که برشیرترین عناصر و پرس مانده های اجتماع سوار میشوند ولی زیر پرده دین، یعنی بجای "سومکا"ی پسان - ایرانیستها در دوران ۲۲ - ۲۰ و دارودسته "کالیاس و سوسیسون" لوثی ناپلئون در فرانسه، بروی "حزب الهی ها" و "فدائیسان اسلام" و...

کارگران ایران به انقلاب پیوستند تا به زور گوئی ها و بی عدالتیها، به استشما روحشانه، به اخراجهای دلخواهی سرما یه داران، به کشتار رتظا هراتها و اعتماد بایشان و... پایان دهند. ولی گویا این مجلس کذاشی اصلاً این طبقه شریف و زحمتکش را جزو "مسلمانان" هم حساب نمیآورد، ملت پیوستن کشان!! مجلس "وقت" نکرد به تقاضای کارگران در مسورد "قانون کار" گوش فرادهد، هنوز همان قانون کار را رجاعی دوران محمدرضا شاه برقرار است، هنوز همان ماده ۳۳ ارتجاعی که به سرما یه داران اجازه میدهد تا هر موقع که دل تا مبارکشسان خواست، کارگران را اخراج کند، برقرار است و اجرا میشود و مورد حمایت مسئولین منقلب جمهوری اسلامی قرار میگیرند؛ هنوز هم اعتماد و اعتراض و تحصن ممنوع است و بالاتر از آن ضد "شرع مقدس" و "آمریکائی" و "فدا انقلابی" هم میباشند؛ هنوز هم کارگران مورد وحشانه ترین ستم و استشما قرار میگیرند و بسا اینکه به اعتراف خودشان نرخ تورم به رقام نجومی نزدیک شده است، حقوق حداقل کارگران امسال هم در همان ۶۲/۸ تومان ثابت میمانند. در حاشیعه تجار و دلالان میلیاردها تومان به چیب میزنند و مجلس حزبی طبیعتاً نباید صدایش در بیا یدو کاری بکنند. خوب بود اقلای کاری نمی کرد، از آن بدتر تصویب میکنند که از حقوق کارگران - یعنی سود ویژه - برفع دولت حزبی و سرما یه داران حزبی دزدیده شود.

ملت ایران سر پناه ندارد! مشکل ممکن برای مردم زحمتکش ایران از سالیان پیش چون کابوسی هولناک در آمده است. دولت مکتبی و حزبی قول و قرارهای بسیار داد، ولی بجای آن آلونکهای این زحمتکشان را در خاک سفید و گرم دره بر سرشان خراب کرد، درست مانند محمدرضا خان قلندر. ولی در مجلس حتی آب از آب تکان نخورد، و طبیعتاً هم نباید میخورد. از مجلس حزبی چه انتظاری دارید؟ ولی خود آقا بیان و همایشان، هر یک کسب خالی سلطنت طلبان فراری را گرفته و در آن خوش میگذرانند. (بقیه در صفحه ۹۱)

اطاعت کورکورانه

را هم مقصود "متخلف" می‌شناسند و حتی علنا با "توقیف" انقلاب - اسلامی اظهار مخالفت می‌کنند. ولی از سردهای آن روز ناگهان ورق برمیگردد! توجه کنید:

روزنامه "کیهان" که در هفدهم خرداد دبا "حذف" رئیس جمهور مخالفت کرده بود، ناگهان یادش می‌افتد که روی "خط" حرکت نمی‌کند، فیلش یا دهن دوستان می‌کند و بی‌وفا نه‌ترین شکلی فرمان خلع بیدار رئیس جمهور را ما در می‌کند:

"قبل از رسیدن به قدرت می‌کوبند چنین و چنان خواهم کرد. مدینه، فاضله خواهد ساخت... اما بعد از رسیدن به قدرت... همه چیز برعکس می‌شود. در مدینه، فاضله، آنها فاضلاب راه می‌افتند"

وبی‌لاخره:

"یک رئیس جمهور... در مقابل اصل امامت چه ارزشی دارد؟"

(کیهان ۲۱ خرداد)

چه اتفاق مهمی در عرض این چند روز روی داده بود که اینان را مجبور به چنین پشتک و وا روزدنی کرده بود؟ روشن است. در روز ۱۸ خرداد، امام‌شان خمینی نطقی ایراد کرده بود و بر علیه بنی صدر شمشیر از نیا م‌کشیده بود. آری! قبل از شنیدن نطق "امام"، آنان (که دیگر معلوم نیستند چه کسانی هستند!) که می‌پندارند رئیس جمهور یا دبیر و داستیا می‌کنند و یا سوء نیت دارند، ولی بعد از شنیدن نطق "امام"، "یک رئیس جمهور در مقابل اصل امامت چه ارزشی دارد؟" این پشتک و وا روزدن‌ها را هم به حضور مردم در "صحنه" نسبت می‌دهند. آری "اینان" اینقدر "استقلال" رای و فکر دارند. و فکر هم می‌کنند مردم‌ها نند خود - شان مطیع گرو کور هستند که هر چه "امام" را ده فرمودند! بکنند. حضرات کیهان نویسی یا دشان رفته است که ۳ روز پیش "حذف" رئیس جمهور را "سوء نیت" خواندند، و امروز و قیحا نه مینویسند که "در مدینه، فاضله، آنها فاضلاب راه" افتاده است. آخر - پشت و وا روزدن در منجلب، احتیاج به وقاحت زاید الوصفی دارد، و یا در بی‌وزگی و مزدور صفتی خارق العاده‌ای!

اما اطلاعات که یک سرسوزن از "امام" پاشین نمی‌آیند و مرتباً در سرفاله‌ها پیش به توضیح و تفسیر سخنان خمینی مشغول بوده است، و تا ابداً در هم مشغول خواهد بود، مجبور می‌گردد که یک پشتک محیر العقول بزند تا گفته‌های یک روز پیش از یسار مردم بی‌رود:

"ما سپس به تعریف دیکتا توری و مصداق آن در شرایط حاضر می‌پردازد... آنهمه شعرا کامیست دولت و لزوم استقرار کامیست دولت سر می‌داندند. اما نوبت به اجرای قانون که میرسد و اتفاقاً از بد روزگار قانون هم خلاف میل آنهاست! ناگهان - نه تنها آن شعرا را بدست خود به با دفرا موشی می‌دهند، بلکه در معارضه با قانون تا مرز بیسک دیکتا تور پیش می‌روند"

(بقیه در صفحه ۱۱) (اطلاعات ۲۱ خرداد)

مردم ایران امروز دیگر خوب میداند که روزنامه‌های از قماش "جمهوری اسلامی" و "صبح آزادگان" چه اراجیف نامه‌های وقیحی هستند و چگونه کوبیلزوار ("کوبیلز"، وزیر تبلیغات رژیم هیتلر در آلمان بود. وی عقیده داشت که دروغ هر چه بزرگ تر باشد، بهتر است) واقعیت را و چگونه در صحنه خود نقش می‌کنند: عده‌ای او با شوارا ذل را بجای "مردم در صحنه"، فاشیسم و استبداد حزبی را بجای "آزادی"، وطن‌فروشی و جبهه‌سالشی در مقابل ابرقدرتها را بجای "مبارزه، ضد امپریالیستی"، وحشی - گری و زذالت را بجای "انسانیت"، جیا و لگاری و مال مردم خواری را بجای "دفاع از حقوق مستضعفین" و... جا می‌زنند. مردم این روزنامه‌های حزبی و هوچی را خوب شناخته‌اند، و در حقیقت شناخته بودند. بهمین خاطر نیز از آن از چند صد عدد تا چند هزار در روز با لایحه صرفت و حتی وقتیکه یکی از آنان (صبح آزادگان) هر از چند صبحی "مرخصی" بگیرد و از "صحنه" تا پدید می‌گردد، کسی اصلاً متوجه نمی‌شد!

ولی شاید برای برخی از مردم حساب روزنامه‌های چون اطلاعات و کیهان از حساب روزنامه‌های حزبی جدا بود. آخر این قبیل روزنامه‌ها خود را "مستقل" جلوه میدادند و گویا هیچ کس را جز "امام" شان قبول نداشتند. بدندیدیم تا مروری بر آنها بکنیم و درجه "استقلال" آنها را محک بزنیم:

"آنان که می‌پندارند رئیس جمهور یا دبیر - داستیا می‌کنند و یا سوء نیت دارند..."

(کیهان ۱۷ خرداد)

"... و اولاد توقیف روزنامه‌های مزبور (انقلاب اسلامی و... مراحل مذکور (قانونی) ... طی شده است؟ ... تا لست: آیا هیچ روزنامه دیگری مصدق آنچه که در حکم دستاورد استند نمی‌باشد و آیا روزنامه‌های دیگری در خورا خطا رهم نبوده - اند؟"

(کیهان ۱۸ خرداد)

"... برش اول اینکه آیا "توقیف" چند روزنامه از جمله روزنامه، انقلاب اسلامی اقدامات سیاسی قانونی یا خلاف قانون است؟ حقیقت مطلب اینست که در این مورد برای ما نیز ابهامات و پرسشهایی وجود دارد... ما علاوه بر آنکه با خط روزنامه‌های توقیف شده مخالفت می‌کنیم، با "توقیف" آنان نیز مخالفت می‌کنیم... علاوه بر این بنظر ما، وقتی بنا بر مجازات است باید همه متخلفین را در هر درجه، تخلف طبق قانون مجازات کرد"

(اطلاعات ۱۸ خرداد)

تا روز ۱۸ خرداد، این روزنامه‌ها "استقلال" خودشان را به نمایش گذاشته اند و خط "میانه" را انتخاب کرده اند؛ بسا حذف رئیس جمهور مخالفت می‌کنند، در مورد "قانونی" بودن توقیف روزنامه‌های انقلاب اسلامی و میزان... اظهار رشک و تردید مینمایند، روزنامه‌های دیگر (یعنی جمهوری اسلامی و...)

کارنامه ...

بقیه از صفحه ۹ -

حال که به کارنامه این مجلس نظری افکنیم، میبینیم چندریخ بوده اند این گونه گفتارها :

۲ - امیدآنگه رسیدگی به حال مستضعفین و مستمندان کشور که قسمت اعظم ملت مظلوم را دربر میگیرد در راه برنامها قرار گیرد و در نخستین مجلس شورای اسلامی طرحهای جدی در رفاه حال این طبقه محروم داده شود و از طرف دولت منتخب شما بدون مسامحه بمرور اجرا گذاشته شود.

۸ - طرحها و پیشنهادهای راکه مربوط بسسه عمران و رفاه حال ملت خصوصا مستضعفین است انقلابی و با سرعت تصویب کنید و از نکته سنجی ها و تغییر عبارات غیر لازم که موجب تعویق امر است اجتناب کنید و از وزارتخانهها و ماوران اجرا بخواهید که از کاغذبازی ها و غلط کاری های زمان طاغوت اجتناب کنند و رفاه ملت مظلوم و عقب افتادگی های آنها را بطور فوری تحمیل و ترمیم کنند

(از پیام خمینی بمناسبت افتتاح مجلس کذاشی) وجه "خوب" و "دقیق" این "توصیه ها" اجرا شد!!

دیگر از چه بگوئیم، از تا نید بگوئیم یا از چشم فرو بستن، از تا نید جما قدری و شکنجه در زیر نام لایحه احزاب و مطبوعات و قضا بگوئیم یا از چشم فرو بستن بر جنايتها و خیا نتها؟ از "کارنامه" بگوئیم یا از "ناکارنامه"؟

* * *

بررسی "کارنامه" و "ناکارنامه" مجلس را در همین جا خاتمه میدهیم، چه اگر بخوا هیم به ریزه کاریها وارد شویم بقول معروف منوی هفتاد من کاغذ خورده کشت .

و با لایحه با این مجلس چه باید کرد؟ آیا باید به توصیه خمینی بر قوانین تصویب شده بسوله این مجلس و با لایحه شوری نگهبان - کردن گذارد؟ آیا باید به رای ونیات شوم آیت ها و پیروش ها و هادی غفاری ها سرتعظیم فرود آورد؟ آیا باید برخیا نت ۸ میلیار ددلاری در قضیه جاسوسان آمریکائی چشم فرو بست؟ یا باید تکلیف این مجلس و دولت مجری اش و قضا ت بدنها دو حزب الهام دهنده اش - که همدشان یکی هستند - را روشن کرد و آنها را به آنجا که باید بروند، به گورستان، رهسپار ساخت، و یک دولت انقلابی بجایش نشاند و مجلس موسسان ملی واقعا منتخب تمامی مردم آزادیخواه و استقلال خواه را فسر خواند؟ یا باید با این دولت و مجلس و حزب سرگرد و به تهقرا رفت، به وابستگی و استبداد و خفت و خواری تن داد؛ و یا باید این دولت و این مجلس و این حزب را به کناری انداخت و دولت انقلابی و مجلس انقلابی بسا کرد و انقلاب را به پیش برد؛ ملت و انقلاب بر سردوراهی تعیین کننده ای قرار گرفته است!

توجه: همه نقل قولها شکی که منبع تیارورده شده است، از ویژه نامه کیهان ۹۰ خرداد ۱۳۶۰ میباش.

اطاعت کورکورانه

بقیه از صفحه ۱۰ -

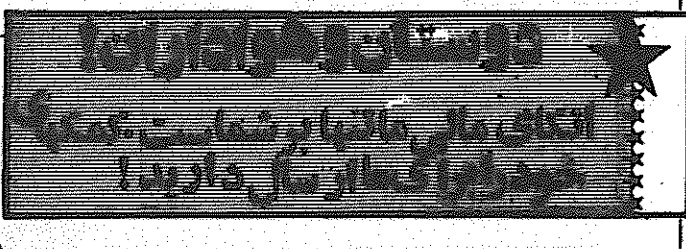
آیا سرمقاله نویسنده اطلاعات از خودش شرم نمیکنند؟ آیا همین سرمقاله نویسنده نبود که یک روز پیشش (بله در ۱۸ خرداد) نوشت: "آیا "توقیف" چند روزنا ما از جمله، روزنامه انقلاب اسلامی اقدامی قانونی یا حذف قانون است؟ حقیقت مطلب اینست که در این مورد برای ما نیز ابهامات و پرسشهای وجود دارد...؟ آیا خودش نبود که "توقیف" (خودسرمقاله نویسنده اطلاعات آن را در گیومه گذاشته است) روزنامه های انقلاب اسلامی و غیره را قانونی نمیدانست؟ چطور شد که یک روز بعد هر کس با آن مخالفت کرد، "دیکتاتور" از آب درآمد؟

راستی چه چیزی در عرض یک روز برای این روزنامه های "نا وابسته" حجت شده بود؟ تعیین کننده "قانون" بودن یا نبودن رئیس جمهور و... چه بوده است؟ فهمیدنش زیاد مشکل نیست، خمینی در روز ۱۸ خرداد یک نطق ایراد کرد و اعلام داشت با بنی صدر همان خواهد کرد که با محمد رضا کرد!! این روزنامه های "مقلد" هم که جز اطاعت کورکورانه چیزی بارشان نیست، شروع به تاخت و تاز کردند و فکر میکنند مردم ما نند خودشان دنیا له روی کروکوره ستند و باید دنباله روی صرف مشغول باشند، خیر! اینطور نیست... و...

"قانون" برای این بیروان دو آتشه، "خط امام" یعنی سخنان امام، مهم نیست و چه میگوید، حق میگوید یا باطل! اینست معنای "قانون در جمهوری اسلامی واصل"؛ "خطمی" - نا پذیرش، "ولایت فقیه"! و روزنامه جی های "نا وابسته" ما میخواهند مردم به این "قانون" سرتسلیم فرود آورند.

سردمداران جمهوری اسلامی از مردم میخواهند که عقل و منطق و واقعیت و حق و حقیقت را ملاک ندانند، و فقط چشمشان به دهان "ولی فقیه" باشد و ببینند آنچه میگوید، هر چه گفت "حق" همان است! و اگر کسی بپرسد چرا؟ آنجا جماعت تکفیر بر سرش فرود میآید که تو "کافر" و "منافق" هستی، مهدورالدم میشوی، زنش بر او حرام و خود نیز واجب القتل!! سردمداران جمهوری اسلامی به مردم میگویند: مردم فکر نکنید، یک نفر دیگر، یک "ولی" و "قیم" برای شما فکر میکند؛ مردم حرف نزنید، یک نفر دیگر، یک "ولی" و "قیم" برای شما حرف میزند و شما فقط تکرار کنید؛ مردم خوداراده، خودرا اعمال نکنید، اراده و تصمیم یک نفر دیگر، یک "ولی" و "قیم" را به اجرا بگذارید، و آن وقت آنقدر رودارند که برای اطاعت کورکورانه ای که تبلیغ میکنند نام "جمهوری" میگذارند، یعنی اعمال اراده مردم!!

این نظام "ولایت فقیه" که همه کارها را بدست یک فرد میسپارد، که مردم را از صحنه خارج میکند (برخلاف هوچیگری های که میشود و حضور عده ای اوباش و اراذل حزب الهی را حضور مردم در صحنه "میخوانند) فقط بیفیع مرتجعین مستبد و متکی بسسه بیگانه تمام خواهد شد، و تمام شده است، مردم ولایت خودشان - جمهوری واقعی - را میخواهند و ولایت یک نفر دیگر را!



نظا هرات چند صد هزار نفره در تهران

(محدوددهای از خیابان مطهری تا توپخانه و از انقلاب تا میدان امام حسین) را در بر میگرفت و بیشترین کشته‌ها در میدان فردوسی بخون خویش در غلتیدند .
این نظا هرات با شکوه مردم ، و آن وحشیگری شیخ یاس - داران ، نشاندهنده مبارزه جدی و خونینی است که در دفاع و حراست از انقلاب از طرف مردم آغاز شده است . مردم خونهای را که هر روز به دست مستبدین وطن فروش حاکم ریخته میشود ، از یاد نخواهند برد و بدون انتقام نخواهند گذاشت !

در بعد از ظهر روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ، صد هزار نفر از مردم تهران به همراه هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر زمانهای انقلابی و مترقی دیگر نظا هرات با شکوهی را اعتراض به خودکامان حزبی حاکم و بساط جباولگری و اسدنادی کنسه پهن کرده اند ، برپا کردند . با سداران و اعضاء کمیته‌ها و حزب الهی های او با نشان که تعداد اندکی پیش نبودند به مقابله با مردم برخاستند . با سداران کارزایدانجا کشا نند که سنا بفرمان کودتاگران بیرونی مردم بی محابا آتش کشیدند و دهها هزار نفر را بخاک و خون غلتانندند . نظا هرات منطقه بسیار وسیعی از تهران

اعلامیه پرسنل ستاد نیروی زمینی لویزان

بنام خدا

پرسنل مسلمان و وطن پرست .
در زمانیکه ارتش قهرمان ایران گامهای بلند در راه پیروزی راندن ارتش متجاوز بعراق برمیدارد ، در زمانیکه ندانم کاری های گذشته سران با صلاح مکتبی حزب حاکم تسنا اندازه زیادی جبران شده . در زمانیکه ضعف روحیه پرسنل ارتش بر اثر درایت و کاردانی ریاست جمهوری و فرمانده کل قوا تسنا حدودی جبران گشته است و بالاخره در زمانیکه نسیم خوش رایجه ، پیروزی اذهان را بر نموده است تا که ان دستکاهای تبلیغاتی وابسته به حزب حاکم انحصار طلب بکار افتاده و با دسیسه های فراوان در صدد حذف رئیس جمهور برآمده اند و این بخشی از کودنای خزنده انحصار طلبان حزبی است که رفته رفته به آخرین مراحل خود نزدیک میگردد .

پرسنل آگاه و قهرمان ، در این مقطع حساس میهن عزیز ما نیاز به استقامت در مقابل استبداد جدیدی که بس خطرناکتر از انواع دیگر دیکتاتوری است دارد که در صورت ظهور این دیکتاتوری خون دهها هزار شهید این انقلاب با یمال خواهد شد و دیگر کشور عزیزمان جولانگاه یادی امیرالیم خواهد شد .

ما پرسنل پادگان لویزان از رئیس جمهوری سید صدر و فرمانده کل قوا اعلام حمایت کرده و با اطلاع کلیه پرسنل و مردم قهرمان ایران میرساند که تا آخرین نفس از رئیس جمهور منتخب مردم حمایت خواهیم کرد . پیروز باشید .

پرسنل ستاد نیروی زمینی - لویزان

افشای توطئه سرهنگ حجازی ، مزدور حزب حاکم در شهر بانی

بنام خدا

مردم شریف ، مردم مسلمان ایران
همانطور که خود شاهدید و هر روز در کوه و خیابان از نزدیک با آن برخورداری با اقلیتی تا چیز ستا خیز و ارقصد در دست گرفتن سرنوشت این ملت ستم کشیده را که در راه آزادی خون داده است ، دارد و در راه انجام مقاصد کثیف خود میخواهد به اجبار نیروهای نظامی و انتظامی را تحت انقیاد خود درآورد .

ما پرسنل متعهد شهر بانی و پلیس به خوبی می دانیم که دیگر نیایستی آلت دست خودکامان و انحصار طلبان قرار گیریم . تجربه دوسال پس از انقلاب به خوبی نشان داده است که مدارس خوبی از گذشته گرفتیم و آزاد را بنده بکار خواهیم بست . بهمین جهت از استدای انقلاب تصمیم گرفته ایم فقط محسری قانون باشیم و حافظ نظم و آرامش مردم باشیم و به آن نشان خدمت کنیم و تبدیل به آلت دست هیچ مقام و اقلیتی بسرای ارباب و وحش مردم نگردیم .

ما پرسنل شهر بانی و پلیس خود از نزدیک شاهدیم که چگونه ملت ما دویا ره بیا خاسته و با اعتراض به حذف رئیس جمهور منتخب خود ، بعنوان تنها کسی که اکنون میتوان در مقابل قانون شکنی حزب حاکم ایستادگی نماید ، شمره خون هفتاد هزار شهید که اکنون میتوان توسط وی حفظ کرد نمایم . لیکن ارتجاع حاکم برای مقابله و درهم کوبیدن مقاومت دلیرانه مردم میکند که به جوب و جمای و وسایل رعب و وحش تمسک کرده و در خیابانها عدهای با نام جمعا قدر را که حضور آنها در ۲۸ مرداد ننگین است براه اندازد . بی محابا به مردم معترض حمله کند و مردم را از دم جمای تکفیر گذرانند . از طرف دیگر ارتجاع بطور قبیحانه میخواهد پلیس و شهر بانی را که با بدهمیشه در خدمت مردم با شد در خدمت مطامع کثیف خود در بیاورد . زهی بی شرمسی ، و هیبتا که پرسنل پلیس و نیروهای شهر بانی هرگز تن به ایست خواری و خیانت نخواهد داد . ارتجاع از هفته پیش با به ریاست نشان دادن تعدادی از مزدوران خود میخواهد تا بتدریج حاکمیت خود را در پلیس و شهر بانی اعمال نماید .

به همین دلیل سرهنگ معلوم الحال حجازی را که سوابق کثیفش قبل از انقلاب و فجا یع ایش از انقلاب در خرمشهر با نزد میباشد . به همراهی با نذقیلوی مزدور و تعدادی از مزدوران خود فروخته ، دیگر و تعدادی از بسیجی های با صلاح مستضعفین را به شهر بانی تحمیل کردند تا با اجرای یک سری طرح های ضد مردمی و از جمله راه انداختن دوباره کمیته وزندان سابق شهر بانی ، هدفهای خود را تعقیب نماید و با ز شهر بانی را تبدیل به یک نیروی ضد مردمی و آزادی کش و سمبل اختناق نماید . ولی ما پرسنل شهر بانی و پلیس به شما ملت رنج دیده اعلام میکنیم که این توطئه دیگر در شان ما نیست و ما راه خویش را بخوبی شناخته ایم ، و میدانیم که جز با حفظ نظم و قانون و رعایت بیطرفی و وظیفه دیگری بر عهده نمیگیریم . و به هیچ عنوان زیر تسلط احزاب رستاخیزی در نخواهیم آمد ، و با قاطعیت تمام این قبیل توطئه ها را افشاء میکنیم .

پرسنل آگاه شهر بانی و پلیس مسردمی

۶۰/۲/۲۵

